فلسفه: فیلسوف کیست؟ (مری وارناک)

ترجمهء محبوبه مهاجر

بسیاری از دانشجویانی که برای بار اول به رشتهء فلسفه می‏آیند،تصور روشنی از رشتهء درسی خود ندارند.وجه ممیز فلسفه و فیلسوف بودن چیست؟چه چیزی فلسفه را از سایر رشته‏ها متمایز می‏کند؟در این گفتار،مری وارناک(-1924)چندین‏ ویژگی مهم برمی‏شمارد که برازندهء فیلسوف به معنای واقعی کلمه است.رسمی بودن‏ عنوان حرفه‏ای مهم نیست.شرط اصلی این است:فیلسوف کسی است که در حدی بسیار کلی فکر کند،«هدفی تبیینی»داشته باشد و از همه مهم‏تر برای اثبات نظر خود دلیل و حجت بیاورد.نشان بارز یک فیلسوف واقعی در این ویژگیها خلاصه می‏شود.

نقل از:فیلسوفان زن،به کوشش مری وارناک

«شرط فیلسوف بودن،غیر از داشتن درجهء رسمی این رشته از دانشگاه چیست؟»اولا به‏ نظر من یک نویسنده باید سروکارش با موضوعهای بسیار بسیار کلی باشد و با افکار مجرد انس و الفتی دائمی داشته باشد.کافی نیست که به دنبال حقیقت باشی چون حقیقت را می‏توان در مورد فلان یا بهمان امر واقع به اثبات رساند؛این شرط ممکن است هدف مورخان،یا رمان‏نویسان‏ باشد که می‏خواهند چیزهایی را بر سبیل خیال چنان بگویند که هستند.البته فیلسوف هم مدعی‏ است که طالب حقیقت است اما علاقهء او به چیزهایی است که در پس این یا آن واقعیت تجربی‏ یا جزئیات تاریخ است؛علاقهء اصلی فیلسوف به معنای باطنی زبان است که ما بنابر عادت و نیندیشیده به کارش می‏بریم،به مقولاتی است که تجربهء خود را برحسب آنها تفکیک می‏کنیم. پس فیلسوف جماعت،اعم از زن یا مرد،مدعی نه تنها حقیقت کلی بلکه حقیقت جزئی یا نظریه‏ هم هست که همانا شرح و تبیین امور خاص و جزئی و روزمره است.

فیلسوف بسیار بزرگی که مصداق بارز این ویژگیها بود،دیوید هیوم اسکاتلندی بود که در سدهء هجدهم می‏زیست.او هرگز سمت دانشگاهی نداشت(اگرچه یک بار مبادرت به احراز چنین مقامی کرد و موفق هم نشد)؛اکثر نوشته‏هایش در قالبی بود که متخصّ اسکاتلندیها است‏ یعنی مقالهء علمی یا جستار:و جستارهایش دربارهء انواع و اقسام موضوعهای اجتماعی،سیاسی‏ و اقتصادی بود.اما اثر بزرگ فلسفی‏اش یعنی رساله دربارهء طبع آدمی که در بیست و شش‏ سالگی به اتمام رساند،به قصد تدریس یک علم به راستی تجربی دربارهء طبیعت انسان نگاشته‏ شد.هیوم امیدوار بود که بر پایهء این مبادی بتواند شرح جامعی از کل دانش بشر،و کل‏ اخلاقیات،از جمله اخلاق سیاسی،به دست دهد.این مقصود،جامع و کلی و در واقع آرمانی‏ بسیار تبیینی بود.هیوم معیار دیگری نیز برای حکم کردن دربارهء یک فیلسوف واقعی وضع کرد: فیلسوف کسی است که نه فقط فکر و نظرش را بیان کند بلکه برای اثباتش استدلال کند.این‏ موضوع تقریبا در همهء اوقات موجب شد که فیلسوفان علاقهء وافری به آثار و آرای یکدیگر نشان‏ دهند؛به ابراز مخالفت با آرای سایر فیلسوفان،و در صورت امکان به ردّ آنها،و به شرح و تفسیر نظریه‏ها به شیوهء دیالوگ یا گفت‏وگوی شفاهی یا کتبی بپردازند.این گفت‏وگوها،گاه نزد فیلسوفانی چون افلاطون،برکلی یا هیوم،خیالی بودند و گاه واقعی و به صورت پاسخ به‏ ایرادها،یا مبادلهء نامه و مکاتبات،که دکارت یک نمونه آن است.فیلسوفان،بالطّبع اهل محاوره‏ یا مکاتبه‏اند؛به‏ندرت ترجیح می‏دهند که جدا از همنوع خود بنشینند و بیندیشیند.

مآخذ:

.Nieel Warburton,(ed.)Philosophy,Basic Readings,Routledge,1990